

محمد رسول الله

خاتمیت پیامبر اعظم (ﷺ) و ولایت امامان معصوم (علیهم السلام)

عبدالخالق کریمی

مقدمه

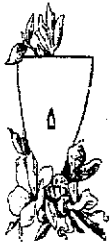
مقاله

خاتمیت پیامبر اعظم (ﷺ) و ولایت امامان معصوم (علیهم السلام)

بحث خاتمیت یک بحث کلیدی و مهم در عرصه اعتقاد و دیانت می باشد و اگر به معنی ختم نبوت و اینکه پیامبر دیگری با تعالیم جدیدی نخواهد آمد، باشد، می تواند منشأ این شبه گردد که با ختم نبوت فلسفه وجودی امامت و اینکه ائمه معصوم شیعه در چه مقام و مرتبه ای می تواند قرار گیرند، و اساساً برای امامان معصوم چه جایگاهی در شریعت می توان تعریف کرد؟ آیا آنها در مقام شارع اذن تصرف در امور دارند و بر امت اسلام اطاعت آنان در همه امور واجب است؟ و اگر چنین است پس ختم نبوت چه معنی می تواند داشته باشد؟ و از همه مهمتر کسانی که ولایت ائمه را انکار می کنند آیا به این معنی است که راهی خلاف شرع می پیمایند؟ لذا جای آن دارد که تحقیقی در این زمینه ارائه گردد تا پاسخی به این شبهات داده شود.

خاتمیت در قرآن

عنوان خاتم نبوت را خود قرآن کریم به پیامبر خاتم ﷺ داده است. و آن حضرت را خاتم النبیین خوانده است در این مطلب بحثی بین مسلمانان نیست و همه به آن اعتقاد دارند و آیات قرآنی دال بر خاتمیت پیامبر وجود دارد که این معنی را تأیید می کند. از جمله در سوره مبارکه احزاب، صریحاً به این صفت پیامبر اشاره کرده است و می فرماید: ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین. (احزاب/ ۴۰) یعنی محمد ﷺ پدر هیچکدام از مردان شما نیست، یعنی پدر خوانده کسی نیست، او را با این صفت نخوانید، صفتی که باید شما او را با آن صفت بخوانید و بشناسید اینست که او فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است



البته این آیه در نسخ سنت کهن پسر خوانده گی بود که هم در میان اعراب و هم در میان غیر اعراب از دنیای آن روز رواج داشته است. و رسم این بود که یک کسی یک کس دیگر را پسر خوانده می خواند و به منزله پسر خود حساب می کرد و طبق عادات و رسوم آن زمان پس از آن، از لحاظ احکام و آثار محرمیت و ارث بردن و ... عینا مثل پسر خودش بود زید بن حارثه که قبل از اسلام غلام خدیجه بود. خدیجه او را به رسول اکرم بخشیده بود، و رسول اکرم او را آزاد کرده بود او را مردم پسر خوانده پیامبر می خواندند. پیامبر اکرم مخصوصا وبه دستور خداوند، دختر عمه خودشان زینب بنت جحش را به عقد او در آورده بودن و زینب چون از اول زید را نمی خواست، تا آخر هم به او علاقمند نشد و مرتب ناراحتی و کج خلقی می کرد. تا بالأخره زید او را طلاق داد و پیامبر اکرم برای نسخ این سنت و به دستور خداوند با او ازدواج کرد.

اما این برای اعراب جاهلیت خیلی مستنکر بود که پیامبر با زن پسر خوانده خودش ازدواج کرده است، ولی قرآن فرمود که محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست او را با صفت رسول الله و صفت خاتم النبیین بشناسید، که این یک صفت خاص و جداگانه ای نسبت به سایر پیامبران است، و تنها مخصوص اوست و بعد از آنحضرت دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد.

همچنین آیه ای که راجع به خود قرآن مجید است که می فرماید: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (سوره حجر، آیه ۹)

یعنی ما این ذکر را، این قرآن را نازل کرده ایم و برای همیشه حافظ آن هستیم، و قرآن برای همیشه در میان مردم خواهد بود، بنابراین کتاب منسوخ شدنی نیست که مثل کتب پیامبران قبل از بین برود و در میان مردم باقی نماند.

پیام یاسین

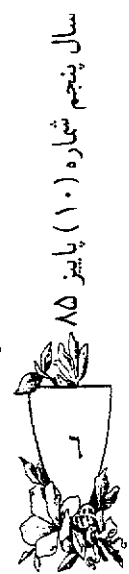
در تفسیر نمونه داریم:

حق این است که، خداوند طبق ظاهر آیه فوق وعده داده که آنرا از هر نظر حفظ و پاسداری کند: محافظت از هر گونه تحریف و محافظت از فنا و نابودی و محافظت از سفسطه های دشمنان و سوسه گر. و این به این معنی است که دین پیامبر خاتم پایدار است.

و آیه دیگری که پیامبران گذشته راهمه مبشر این پیامبر می داند. و می فرماید:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكْمَةٍ
 ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ
 أَأَقْرَبْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا
 وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران/ ۸۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و



قابلیت عظیم و پیمان

نایدیر صنایع اسلامی برای
 تصدق و تأمل انسان ها سبب
 گردیده که به دوره زمانی
 خاص محدود نگردد

پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید! سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم! (خداوند به آنها) گفت: پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم.

ظاهر تعبیرات آیه یک مساله کلی و عمومی است، اگر چه خاتم پیامبران مصداق بارز آن است و با روح مفاهیم قرآن نیز همین معنی وسیع و گسترده مناسب است بنابراین اگر می‌بینیم در اخباری تصریح شده که منظور از آن پیغمبر گرامی اسلام است از قبیل تفسیر آیه و تطبیق آن بر یک مصداق روشن محسوب می‌گردد نه این که معنی آن انحصار بوده باشد.^۲

به هر حال آنچه در این تحقیق باید به آن پرداخته شود تبیین ولایت و امامت ائمه معصوم شیعه می‌باشد که چگونه با ختم نبوت سازگار است و عقیده شیعه در این باره چیست؟ لذا اول فلسفه خاتمیت را تبیین کرده و علل و عوامل و ارکان آن را بررسی می‌کنیم.

فلسفه خاتمیت

مقاله

این بحث را با این سوال آغاز می‌کنیم که چرا بعد از خاتم الانبیاء پیامبری و لو پیامبری که صاحب شریعت نباشد نخواهد آمد؟ و چرا شرایع به یک مرحله ای که رسید ختم شد و شریعت دیگری غیر از این شریعت نیامد و نخواهد آمد؟ مگر دیگر هدایت تمام شده یا انسان دیگر به هادی و راهنما احتیاجی ندارد؟ در پاسخ به این سوال متفکرین نظرات مختلفی مطرح کرده اند از جمله شهید مطهری ناتوانی عقلی بشر و ناتوانی از حفظ کتب آسمانی شان و البته ویژگی خاص و جهان شمول آیات قرآن می‌داند و در این زمینه می‌گوید:

پیامبران ادوار گذشته، در ادواری بوده اند که عقل و علم بشر قادر نبوده است که مبلغ شریعت باشد، بشر وحشی بود و به حیوانات پست نزدیک تر بود، و همانطور که اصل قانون کلی شریعتش را باید از طریق وحی به او الهام و تعلیم کنند دستگاه تبلیغاتی او هم، باید از طریق وحی اداره شود. عقل و علم در آن زمان قادر به انجام این کار نبود. همین قدر که بشر به آن مقام و درجه و مرتبه ای می‌رسد که واقعا مصداق علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم می‌شود، و می‌تواند وارث تاریخ گذشته خودش باشد و کتاب آسمانی اش را حفظ کند، و دیگر نیازی به انبیاء برای تبلیغ آن شریعت وجود ندارد. نبودن انبیاء در دوره اسلامی خود دلیل تکامل بشریت است.

اما به عقیده اقبال لاهوری، ادعای ختم نبوت به این معنا است که به بشر بگوید دوران وحی و حکومت غریزه به سر آمده و تو می‌توانی با بهره‌گیری از عقل خود، بدون نیاز به وحی راه سعادت خویش را بازیابی. به تعبیر اقبال، پیامبر اسلام ﷺ میان جهان جدید و جهل قدیم ایستاده، از یک سو چون منبع معرفتی او وحی و الهام



است متعلق به جهان قدیم و از سوی دیگر چون محتوای تعالیم او تأکید به کارگیری خرد و اندیشه است، متعلق به جهان جدید است.^۳

عقلی را که اقبال در تبیین خاتمیت مطرح می کند، خرد استقرایی است که ویژگی خاصش آن است که با یاری آن دیگر به راهنما و رهبر خارجی نیاز ندارد. خرد استقرایی به تنهایی و با استقلال، به مطالعه تاریخ و طبیعت می پردازد و از این رهگذر همه نیازهای انسان را برآورده می کند.^۴

اما به عقیده شهید مطهری، گزینه مرتبه ای پایین تر از حس و عقل دارد در حالی که وحی، هدایتی مافوق حس و عقل است.^۵ همچنین از دیدگاه شهید مطهری بلوغ عقل به معنای بی نیازی از وحی نیست بلکه بر عکس، قدرت یافتن عقل بر کشف حقایق و حیاتی است.^۶

در تحلیل شهید مطهری بر دو نکته تأکید شده است: نخست توانایی عصر ظهور در حفظ کتاب و دوم تدریجی بودن تعالیم اسلام به واسطه تدریجی بودن رشد فکری بشر.

شهید مطهری همیشه رابطه ای میان هدایت غریزی و الهامی و هدایت عقلی و عقلانی برقرار می داند. می گوید: به هر اندازه که موجود زنده از لحاظ رشد و بلوغ علمی و عقلانی ضعیف است خداوند از طریق الهامات فطری و غریزی او را هدایت می کند، و به هر اندازه که در این ناحیه نیرو و قدرت پیدا می کند در آن ناحیه ضعیف می شود زیرا نیازش سلب می گردد. در حیوانات، هر اندازه که حیوان پست تر است یعنی شعور حسی و وهمی و خیالی تا برسد به شعور فکری در او کمتر است الهامات غریزی او بیشتر است.

یعنی عالم و عالم فقیه و متفقه، حکیم و فیلسوف، جانشین انبیائی که کارشان تبلیغ شرایع دیگران بود می شود و لذا هر یک از پیامبران گذشته با هر کتابی در هر زمانی که آمد کتابش از میان رفت. بشر چون بالغ و رشید نبود نتوانست کتاب آسمانی خود را حفظ کند. تنها در زمان ظهور خاتم الانبیاء بود که بشر به این مرحله رسید که می توانست ارث دوره گذشته خودش را برای دوره آینده حفظ کند.

شهید مطهری در جای دیگر رمز و راز خاتمیت را در عمق تعالیم و آموزه های قرآن و سنت می داند و به عقیده ایشان قابلیت عظیم و پایان ناپذیر منابع اسلامی برای تعمق و تأمل انسان ها سبب گردیده که به دوره زمانی خاص محدود نگردد.^۷

اما این نکته را نیز خاطر نشان می کند که بعد از زمان حضرت رسول اساسا باب الهام و کشف و شهود به کلی مسدود نشده است و ممکن است بشری از لحاظ صفا و کمال و معنویت برسد به مقامی که به قول عرفا یک سلسله مکاشفات برای او رخ می دهد و حقایقی که از طریق علم الهامی به او ارائه می شود، ولی او مأمور به دعوت مردم نباشد.

از نظر اسلام، اندیشه ختم نبوت نه نشانه تنزل بشریت و کاهش استعداد بشری و نازا شدن مادر روزگار است و نه دلیل بی نیازی بشر از پیام الهی پیامبر است و نه با پاسخگویی به نیازمندیهای متغیر بشر در دوره ها و

پیام یاسین

سال پنجم
شماره (۱۰) پاییز ۸۵



زمانهای مختلف ناسازگار است، بلکه علت و فلسفه دیگری دارد. و می توان اینگونه خلاصه کرد که پیامبر اسلام به نقطه اوج کمال و مدارج شرافت و علوم الهی رسیده است که پیامبران گذشته به آن مدارج نرسیده بودند، و از بالاترین قله ممکن کمال برای بشریت پیام آورده است، و دیگر قله ای برای فتح توسط آیندگان نمانده است، و چیزی فروگذار نشده است تا دیگری بیاید و آن را بیان دارد. اما مسئله وجود امامان علیهم السلام به عنوان ادامه دهنده راه پیامبر خاتم را در بحث ولایت به آن اشاره خواهیم کرد.

ویژگیهای خاتمیت

ویژگیهای خاتمیت یعنی ویژگیهایی که خاص خاتمیت پیامبر و عصر پیامبر خاتم و خصوصیات ویژه این عصر می باشد.

در مورد ویژگیهای خاتمیت به ویژگی خاص رسالت پیامبر باید اشاره کرد که رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه، قانون اساسی بشریت است، مخصوص یک اجتماع تندرو یا کندرو یا راست رو یا چپ رو نیست، اسلام طرحی کلی و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل و حاوی طرحهای جزئی و کارآمد در همه موارد است.

مقاله

خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ولایت امامان معصوم علیهم السلام

ویژگی دیگر خاتمیت در معجزه جاوید پیامبر، قرآن است. قرآن کتابی است که روح همه تعلیمات موقت و محدود کتب دیگر آسمانی را که مبارزه با انواع انحرافها و بازگشت به تعادل است، در بر دارد.

شهید مطهری برای خاتمیت چهار ویژگی و رکن برشمرده است؛ رکن اول و پایه اول آن را خصوصیات ثابت و متغیر انسان و اجتماع می داند از این نظر که آیا انسان یک موجود ثابت و جامد و یکنواختی است؟ که اگر انسان صددرصد موجود ثابتی باشد قوانین زندگی او هم باید صددرصد قوانین ثابت و لا یتغیری باشد، و در ادامه بیان می دارد که حقیقت اینست که انسان دارای جنبه های ثابت و جنبه های متغیری است، از یک نظر باید از یک اصول ثابتی پیروی بکند، ولی در قسمتهایی هم باید از اوضاع متغیری تبعیت نماید. انسان متغیر است ولی مدار ثابتی دارد یعنی نباید در جا بزند بلکه باید متغیر و در حرکت باشد اما مدار انسان یک مدار خاص است، و آن را مدار انسانیت مدار وسطیت و جامعیت می داند. و اسلام برای انسان مسیر تکوینی و مشخصی قائل است که از آن به صراط مستقیم تعبیر کرده است.

رکن دیگر خاتمیت وضع خاص قانونگزاری در اسلام است، که اسلام اصول ثابتی و فروع متغیری که ناشی از همین اصول ثابت است، دارد، یعنی به موازات انسان، برای جنبه های ثابتش جدا قوانین ثابت آورده است و برای جنبه های متغیر جدا و با توجه به اصول ثابت، جدا قانون آورده است، و برای آن چیزهایی که مربوط به مدار انسان نیست، یا اساساً دخالتی نکرده یا بشر را مختار و آزاد گذاشته است و ویژگی دیگر خاتمیت، علم و اجتهاد علماء و مجتهدین این عصر و امت پیامبر می باشد، در حقیقت یکی از ارکان خاتمیت، بلوغ اجتماعی بشر



است، به حدی که می تواند حافظ و نگهبان موارث علمی و دینی خود باشند و خود به نشر و تبلیغ و تعلیم و تفسیر آن بپردازند. علماء و مجتهدین وقتی با روح اسلام آشنا شدند و توانستند فروع را به اصول برگردانند، و هدفهای اسلام را شناختند، می توانند مهندسی و مقابله با آسیب ها و تهدیدهای به دین و دیانت را رهبری کنند، و دیگر از آورنده وحی و پیام جدید سخنی در میان نمی باشد. و می توانند با تمسک به قرآن و سنت و اجماع و عقل، که موضوع تفقه و اجتهاد است، به استنباط و حل مسائل و مشکلات و شبهات جامعه اسلامی بپردازند. که شهید مطهری وضع خاص موضوعات نفقه و اجتهاد را در عصر خاتمیت رکن چهارم خاتمیت می داند.^۸

اما به نظر می آید ویژگی مهمتر خاتمیت را وجود ولایت و استمرار آن تا قیامت بدانیم، که به اعتقاد شیعیان الان در دوران غیبت کبری به سر می بریم.

ولایت در عصر خاتمیت

ولایت

ولایت در فرهنگ اسلامی دارای معانی متعدد و به تعبیر صحیح، دارای اقسامی است. ولایت در بحثهای فقهی، سرپرستی و عهده داری است، و (ولی) شخصی است که متصدی کار دیگری است. این اصطلاح فقهی، ماخوذ از معنی لغوی ولایت است. چنانچه در لسان العرب آورده است؛ (الولی: ولی الیتیم الذی یلی امره و یقوم بکفایته. و ولی المرثه الذی یلی عقد النکاح علیها و لایدعها تستبد بعقد النکاح دونه، و فی روایه ایما امراه نکحت بغير اذن مولاها فنکاحها باطل. ای متولی امرها).^۹

پیام یاسین

شماره پنجم
پاییز ۱۰۱۰



در مفردات راغب نیز، حقیقت ولایت، بر عهده گرفتن کار دانسته شده است: (حقیقته: تولى الامر)^{۱۱}

ولی در بحثهای عرفانی، ولایت اوج مقام معنوی انسان است: (الولاية هي الكمال الاخير الحقیقی للانسان)^{۱۱}

(ولی) به قله کمالات انسانی صعود می کند و در سیر کمال جویی، همه موجودات را پشت سر می گذارد و به نهایت قرب حق نائل می گردد. عبدالرزاق فاسانی، ولایت را چنین تفسیر می کند: هی قیام العبد بالحق عندنا، نفسه وذلک تبولی الحق اياه حتى یبلغه مقام القرب و التمکین.^{۱۲} این تفسیر از ولایت نیز با گفته برخی از لغویین مانند صاحب مقایس اللغة، که ریشه همه استعمالات ماده ولایت را (قرب) دانسته سازگار است.^{۱۳}

سید حیدر آملی ولایت را عبور از اخلاق و اوصاف بشری و حضور و تخلق به اوصاف الهی دانسته است:

(الولاية عبارة عن قیام العبد بالله و تبدیل اخلاقه باخلاقه الله، تحقیق اوصافه باوصافه کما قال (ص): تخلقوا باخلاق الله، بحيث یكون علمه علمه و قدرته قدرته و فعله فعله کما وردنی الحدیث القدسی: لا یزال یتقرب الی...)^{۱۴}

۴۲۰۹

منظور ما از ولایت در اینجا به معنی سرپرستی امت پیامبر توسط کسانی که از جانب خداوند و با انتصاب و انتخاب و معرفی پیامبر صورت گرفته است. و سرپرستی نیز به معنی صاحب اختیار و اجازه دخل و تصرف

داشتن در امور امت است، که امام معصوم با علم و عصمتی که از طرف خداوند و با واسطه پیامبر به او عطا شده است، امت را در مسیر پیمودن کمال و رسیدن به قرب الهی و برآورده شدن اهداف انبیاء یاری می‌رسانند.

اما اینکه امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از پیامبر این قابلیت و لیاقت پاسخگویی و هدایت را به چه نحوه به دست آورده بحث مفصلی می‌طلبد ولی همین قدر اشاره نمایم که امامان معصوم علیهم‌السلام با توجه به احادیث صحیح و موثقی که در این زمینه وجود دارد، چه از طریق تعلیم مخصوصی که توسط پیامبر به آنها و در رأس آنها

بعد از پیامبر اکرم این امامان معصوم از جانب پروردگار وبا تأیید و تعیین نصوص خاص به واسطه پیامبر، برای حفظ و صیانت از علم پیامبر، در میان امت یکی پس از دیگری به حجیت قیام کردند، آنها صدیقان و حافظان علم پیامبر و مستحفظان شریعت بوده و هستند.

حضرت علی علیه‌السلام، رسیده و چه از طریق منابع مکتوب و معتبری مثل کتب (جفر) و (جامعه) به آنها از پیامبر رسیده است، همه و همه دلالت بر ارتباط وثیق و مستقیم علوم آنها با علم و حیانی پیامبر دارد، که توانایی و شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر را پیدا کرده‌اند و تنها حجج برحق و نجات بخش خدا بر روی زمین و تا قیام قیامت منصوب شده‌اند.

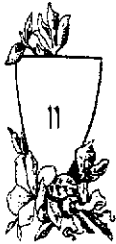
و بعد از پیامبر اکرم این امامان معصوم علیهم‌السلام از جانب پروردگار وبا تأیید و تعیین نصوص خاص به واسطه پیامبر، برای حفظ و صیانت از علم پیامبر، در میان امت یکی پس از دیگری به حجیت قیام کردند، آنها صدیقان و حافظان علم پیامبر و مستحفظان شریعت بوده و هستند و بنابراین عالم به تمام آنچه که بر پیامبر نازل شده است، می‌باشند، نه علمی که مکتسب از اجتهاد باشد. چون آنها تنها ذخیره‌های الهی و مصادیق حقیقی خلیفه الله در روی زمین تا قیام قیامت هستند.

انواع ولایت

ولایت بر دو نوع است: ولایت تکوینی و ولایت تشریحی

ولایت تکوینی: سرپرستی موجودات جهان و تصرف در آنها، که نوعی رابطه علی و معلولی است. که هر علتی ولی و سرپرست معلول خود است و هر معلولی سرپرستی شده و تحت ولایت و تصرف علت خویش است. از این رو هیچ گاه تخلف بردار نبوده و با اراده انجام می‌پذیرد.

ولایت بر تشریح: ولایتی که در آن قانون گذاری، تشریح احکام و قوانین، سرپرستی وضع قانون، اصول و مواد قانونی به چشم می‌خورد. این نوع از ولایت تنها در گستره قوانین بوده و با موجودات هستی و عالم تکوین بیگانه است. از این رو قابل عصیان و سرکشی از سوی مکلفان است. و پروردگار متعال صاحب این ولایت است که به آن ربوبیت تشریحی می‌گویند، و پس از او چنین مقام والایی، مخصوص پیامبران، امامان و جانشین



پیشوایان معصوم علیهم السلام یعنی فقیهان و در راس آنها ولی فقیه خواهد بود که همگی با اذن الهی صاحب چنین اختیاری خواهند بود. اما آنچه در حوزه کلام و فقه، درباره ریاست و تدبیر امور جامعه مطرح می گردد، و از آن به ولایت یا امامت تعبیر میشود، ولایت ظاهر خوانده می شود و آنچه به کمالات معنوی است، ولایت باطن نام می گیرد.

ضرورت وجود ولی برای امت

یکی از وظایف امام و ولی و سرپرست جامعه اسلامی رساندن و هدایت مردم به کمال و صراط مستقیم است، و اینکه جامعه بدون راهنما و رهبر نمی تواند به سر منزل مقصود نایل آید، و بعد از پیامبر که نبوت با آن



قالب خاص ختم شد اما فرایند رشد و تعالی انسانی هم به لحاظ علمی و هم به فرهنگی و هم معرفتی توقف ناپذیر است. و انسان برای رهیافت به کمال به یک منبع قوی هدایتی و غنی معرفتی محتاج است که خداوند در قرآن و اهل بیت علیهم السلام به او عنایت کرده است.

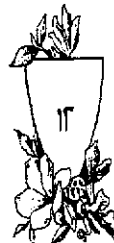
دیگر اینکه رشد و کمال خواهی از نیازهای فطری و ذاتی بشر است و پیوسته او به سمت به دست آوردن آن است. اما این خود نیازمند منبع فیضی است که این نیاز را برآورده سازد و خداوند این منبع را به انسان داده است و آن قرآن است، که نیازمند مفسران و مکملان حقیقی و واقعی دارند، که امامان علیهم السلام را آنهم دارای عصمت و مصون از خطا و اشتباه را می طلبد. و فرایند امامت و

ولایت راه استفاده صحیح از این منبع لایزال را به بشر می آموزد و آنها را در بهره برداری از رهاوردهای وحی در مسیر کمال یاری می کند. درست است که بعد از ارتحال پیامبر رابطه و حیانی بشر توسط پیامبر با خداوند به شکلی به انتها رسیده است، اما با وجود قرآن و امامان معصوم علیهم السلام وعده الهی مبنی بر تعلیم نداشتن آنها به انسان می توان گفت رابطه همچنان برقرار است. و از آن جا که قرآن به تعبیر خود بر همه چیز

شهد مظهري در باب لزوم رجوع به امام در حل اختلافات فرموده است: که گاهی مساله ای روشن به واسطه مغالطات و لفاظی ها و بیانات سحرآمیز دچار ابهام می گردد و اصولاً روش مغرضان چنین است که با استفاده از چنین روشهایی افکار باطل خود را آراسته می سازند و حق و باطل را مخلوط می کنند. آنان گاهی آن قدر در این مقصود پیش می روند که راه را بر عالمان واقعی نیز تنگ می کنند و در این فضای غبار آلود نه قرآن و سنت با همه جامعیتشان اثر دارد و نه عقل کاربردی دارد، در این شرایط ضرورت امام و راهنمایی های او کاملاً محسوس

پیام پاسین

سال پنجم شماره (۱۰) پاییز ۸۵



است و جانها با شنیدن سخن او آرام می گیرند. در اندیشه شهید مطهری جامعیت اسلام به مقتضای حدیث ثقلین با بهره گیری از معارف قرآن و علوم و سیره اهل بیت علیهم السلام تحقق پیدا می کند.

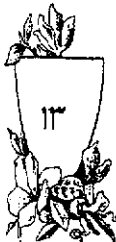
نتیجه

بطور کلی نتیجه ای که می توان گرفت اینکه خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به ویژه گیها و ارکانی که خاتمیت در برداشت در نتیجه بلوغ فکری بشر و وضعیت فکری بشر در خاتمیت پیامبر بی تاثیر نبوده است، و قرآن و در کنار آنها امامان معصوم علیهم السلام برنامه ای مدون و جامع با توجه به نیازهای ثابت و متغیر بشر تا قیام قیامت آورده است، پیامبر صلی الله علیه و آله آخرین مراتب کمال و ترقی و برنامه ها و الگوهایی که بشر برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی نیازمند است، پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است، و امامان معصوم علیهم السلام از این نظر که علوم لایتناهی خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته است، به نحوی ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند، و دستوراتشان چون با اذن خداوند و پیامبر است، قابل اجرا می باشند.

پی نوشت ها:

مقالات

خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ولایت امامان معصوم علیهم السلام



۱. مکارم، ناصر. تفسیر نمونه ج: ۱۱ ص: ۱۸۱ دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۷.

۲. تفسیر نمونه پیشین، ج: ۲ ص: ۶۴۰

۳. لاهوری، اقبال، احیای تفکر دینی، ص ۱۴۴-۱۴۸

۴. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، ص ۵۱ انتشارات صدرا، تهران.

۵. مطهری، مرتضی، نقدی بر مارکسیسم، ص ۳۳۹ انتشارات صدرا، تهران.

۶. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، ص ۴۸ و ختم نبوت، پیشین، ص ۹۴.

۷. مطهری، مرتضی، خاتمیت، ص ۳۶، صدرا، تهران، ۱۳۷۵.

۸. خاتمیت، مطهری، پیشین، ص ۱۳۵-۱۲۴

۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲۱، ص ۱۲۹.

۱۰. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۷۰.

۱۱. علامه محمد حسین طباطبایی، رساله الولایه، ص ۴.

۱۲. عبدالرزاق قاسانی، اصطلاحات صفویه.

۱۳. معجم مقایس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۱۴. سید حیدر آملی، نص النصوص، ص ۱۶۷، گنجینه نوشته های ایرانی، تهران ۱۳۵۲.

۴۲۱۲